یادداشت

مرتضی سیمیاری

تغییرات ژئومی تحریرالشام از نگاه ایران

همزمان با خروج نام گروهک تحریرالشام از فهرست تروریستی انگلیسی‌ها بخشی از جنگجویان حزب ترکستانی در ادلب با خواندن بیانیه‌ای تصویری خروج خود از دولت جولانی را علنی کردند.

ریزش‌های درونی مسلحین از تحریرالشام گرچه دلایل متعددی چون حذف از تشکیلات و زندانی‌شدن برخی رهبران آنها دارد اما در لایه‌های درونی عوامل عمیق‌تری داشته که برخی از آنها مربوط به مدل مواجهه تحریری‌ها با آینده سوریه است.

از نگاه مسلحین و تروریست‌ها تحریرالشام تشکیلاتی است که باید بر اساس آنارشیسم متراکم به حوزه ژئوپلیتیکی خود نگاه و دائم رشد کند، درحالی که از نگاه جولانی تحریرالشام گروهکی تروریستی است که دولت شده و حالا می‌خواهد حتی سکولار شود که از جمله علائم آن تغییر و تحولاتی است که با مدیریت ترکیه در ساختار وزارت دفاع سوریه ایجاد شده است.

برخی اخبار حکایت از آن دارد که وزارت دفاع سوریه در تلاش است مسلحین را در چارچوب ارتش سوریه ادغام کند و برای این کار به سازماندهی مبلغان شرعیات نیز پرداخته است، این اقدام باعث خواهد شد کنترل روی جهت‌گیری فکری و رزمی مسلحین افزایش یابد و از مواردی مشابه آنچه در مناطق ساحل و سویدا رخ داد، جلوگیری شود.

اخیراً منبعی به وب‌سایت المدن گفته است که در اداره «توجیه معنوی» روند کاهش نقش و فعالیت «شرعی‌ها» آغاز شده است، این منبع آگاه اطلاعاتی تأکید کرده هدف این طرح توقف تمامی فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی غیررسمی است و برای متخلفان مجازات‌هایی در نظر گرفته خواهد شد.

آنچه در تحریرالشام در حال وقوع است، حکایت از آن دارد که جولانی به دنبال آن است تا مبانی فکری مسلحین را به مرور اما با سرعتی قابل توجه تغییر دهد تا جایی که از تکفیری به شافعی تغییر جهت دهند.

جایگزینی فقه شافعی به عنوان مذهب آموزشی مسلحین امری قابل توجه است، زیرا فقه موجود ذاتاً با هرگونه چارچوب مذهبی سنتی سر ناسازگاری داشت.

گفته شده است مسئولیت تدوین و سازماندهی متون جدید آموزشی مسلحین از طریق مظهر الویس و عبدالرحیم عطون صورت خواهد گرفت.

نگاهی به متون آموزشی جدید مسلحین حکایت از آن دارد که در محتوای ارائه‌شده نگاهی معتدل نسبت به اشاعره، ماتریدیه و اندیشه‌های صوفیانه اتخاذ شده است، درحالی که دیدگاه جریان جهادی به طور سنتی نسبت به این مکاتب بسیار افراطی بود، همچنین در دوره‌های آموزشی مسلحین قرار است انحرافات مذهبی به عنوان «خوارج» شناخته شود.

نکته قابل توجه در تحلیل این دگردیسی به معنای کنترل رادیکالیسمی است که انرژی آن پس از سقوط دولت اسد متصاعد شده بود.

در این تحولات «نوح ییلماز» نفر سوم امنیتی ترکیه و از چهره‌های شاخص میت نقش مهمی بر عهده دارد. در این طرح مبلغین به عربستان اعزام می‌شوند تا آموزش‌های تعدیلی ببینند و به‌روزرسانی شوند.

شواهد موجود نشان می‌دهد سکولار کردن تشکیلات تحریرالشام و تلاش برای دولت‌سازی از سوی جولانی در واقع بخشی از توافق‌نامه امنیتی است که خرداد ماه امسال میان امریکایی‌ها و جولانی بسته شده است، این توافق‌نامه در حاشیه سفر جولانی به ترکیه با تام باراک، نماینده امریکا در امور سوریه و لبنان بسته شده است.

در این توافق‌نامه نگاه امریکایی‌ها و همچنین ترکیه بر آن است که با تغییر و تحولات فکری و عقیدتی در ساختار تحریرالشام این سازمان تروریستی را از نظر هویتی متحول و به اصطلاح مسئله تروریسم را تعدیل کنند.

از نگاه کاخ سفید تحریرالشام باید یک گروه تروریستی تعدیل شده باشد که با منافع امریکایی‌ها در منطقه سازگاری دارد.

درواقع امریکایی‌ها با مدیریت ترک‌ها در تلاش هستند یک فاز بالاتر از تغییرات ژنتیکی این بار به طور کامل ژنوم (هویت) تحریرالشام را عوض و از دل آن یک گروهک تروریستی امریکایی تربیت کنند که در راستای عملکرد جرد کوشنر و همکارانش کار می‌کند، درست برعکس طالبان که با منافع امریکا و رژیم‌صهیونیستی در منطقه سازگاری ندارد.

این تغییر ژنوم باعث خواهد شد تحریرالشام به صورت هویتی دیگر اسلام‌گرا نباشد بلکه «تروریسم سکولار» را ترویج خواهد کرد، اما نکته قابل توجه آن است که بخشی از تشکیلات تحریرالشام که از نظر ذاتی با طرح امنیتی امریکایی‌ها همخوانی ندارد، با ریزش‌های درونی روزبه‌روز بیشتر خواهد شد.

واقعیت منطقه نشان می‌دهد این ریزش درون تشکیلاتی از سازمان تروریستی تحریرالشام هم فرصت است و هم تهدید. از زاویه تهدیدات این عناصر رادیکال می‌توانند به طرح اسرائیل برای گسترش داعش در منطقه به‌ویژه در عراق کمک کنند، اما فرصت‌های آن نیز برای آینده تحولات در منطقه جای بحث‌های دقیق دارد.

این فرصت و تهدید هر دو با سرعت بالا در حال پمپاژ است و استفاده از آن به هنرمندی و ظرافت در عمل کارشناسی بستگی دارد.

بازی در سوریه تازه آغاز شده است، پایان دولت اسد حتماً پایان تاریخ نبود بلکه آغاز دورانی است که جنگ‌های امنیتی و خاکستری در آن نمود دارد، بازیگری در این مرحله «مکتب امنیتی تهران» را چند پله دیگر ارتقا خواهد داد.

خبر آخر

وزیر کشور تأکید کرد

همراهی و همدلی ارکان نظام راهکار حل مشکلات کشور

وزیر کشور در دیدار رئیس سازمان بازرسی کل کشور ضمن تقدیر از روابط حسنه بین قوای مجریه و قضائیه، خواستار افزایش همکاری‌های سازمان بازرسی کل کشور با وزارت کشور شد و گفت: حل مشکلات کشور با همراهی و همدلی ارکان نظام حاصل می‌شود.

به گزارش ایرنا، اسکندر مؤمنی در دیدار رئیس سازمان بازرسی کل کشور با تأکید بر لزوم فعالیت نهادها و سازمان‌ها در چارچوب مأموریت‌ها و وظایف گفت: باید به دنبال راهکاری برای حل مشکلات باشیم و این امر از همراهی و همدلی بین ارکان نظام حاصل می‌شود.

وزیر کشور ضمن تأکید بر اولویت رویکرد پیشگیری افزود: مهم‌ترین مسئله حوزه اقتصاد و معیشت است، این امر نقش مهمی در افزایش رضایتمندی مردم دارد. ذبیح‌الله خدائیان، رئیس سازمان بازرسی کل کشور نیز در این دیدار ایجاد نارضایتی میان مردم را هدف اصلی دشمن دانست و گفت: با همدلی مدیران و مردم می‌توان از این برهه عبور کرد. بسیاری از مشکلات جامعه با وجود فشار دشمنان قابل حل است و این موضوع نیازمند افزایش همکاری با یکدیگر است. وی با اشاره به همکاری‌های این سازمان با دولت عنوان کرد: وزارت کشور نقش محوری در میان وزارتخانه‌های دولت دارد و استانداران به گفته رئیس‌جمهور، رؤسای جمهور استان‌ها هستند، از این رو نقش مهمی در توزیع کالا و خدمات دارند و باید در زمینه رصد و نظارت نیز ورود کنند.

رئیس سازمان بازرسی کل کشور اظهار کرد: استانداران باید در ورود و خروج و ترخیص کالاها با یکدیگر هماهنگ عمل کنند تا یکپارچگی در این موضوع از بین نرود.

خدائیان تأکید کرد: همراهی با دولت از اولویت‌های سازمان بازرسی است و در مواجهه با فساد رویکرد این سازمان کور کردن سرچشمه‌های فساد است.

گزارش

اتفاق علیه اتحاد

دو رئیس جمهور اسبق به نظر می‌رسد آن اتحاد ملی پس از جنگ را به زیان خود دیده‌اند، زیرا هر اظهارنظر جدید آنان نوعی برهم‌زدن آن اتحاد است، به ویژه آنکه هر دو روی عبارت «مردم در جنگ برای ایران آمدند نه برای ما حاکمان» کاملاً «اتفاق» کرده‌اند! که این گونه اتفاق‌های نامشروع در میان آنان سابقه‌دار است. عقلاً هیچ سیاستمداری حتی اگر چنین دوقطبی سمی و فاسدی هم به ذهنش برسد و آن را هم بر فرض درست بداند، علیه کشور خودش استفاده نمی‌کند، زیرا چنین ادعایی در نهایت به زیان مردم و کشور تمام می‌شود، اما وقتی عقل نباشد و مقداری هم بی‌انصافی و خودخواهی سیاسی باشد، چه؟! یکی از طرفداران این دو، نوشته است که امثال اینها اکنون در قدرت نیستند و شهروند عادی هستند و چرا باید از حرف‌شان حساب‌کشی کرد! اولاً شهروند عادی نیستند که اگر بودند در زمان اتهامات‌شان یا موارد دیگر مانند شهروندان عادی کیفر یا بازخواست می‌شدند، ثانیاً اگر شهروندان عادی هستند، نقد به آنان را چه از طرف رسانه، چه از طرف یک مقام مسئول دیگر، باید نقد شهروندان عادی تلقی کنید، پس شما چرا جوش می‌آورید؟! اکنون بازگشت به صحنه سیاسی این دو آن هم بازگشتی که برهم‌زننده اتحاد ملی است، به کدام کار شهروندان عادی شبیه است؟ کاش ایشان که دل در بند امریکا دارند، از رئیس جمهور امریکا در دوران حاجی واشینگتن می‌آموختند که بعد از ریاست جمهوری سراغ پسته کاری رفت!

■■■

دوگانه‌سازی این روزهای رؤسای جمهور اسبق (محمدخاتمی و حسن روحانی) که در فضای مجازی بسیار خبرساز شده، با هراس‌انگیزه و غرضی صورت گرفته باشد، یقیناً خروجی آن هر چه باشد، نه تنها انسجام و اتحاد ملی نیست که اتفاقی علیه این دو است؛ اتحاد و انسجامی که به اذعان همه صاحبنظران، یکی از بزرگ‌ترین و بلکه مهم‌ترین مانع رژیم‌صهیونیستی و امریکا در پیگیری اهداف جنایتکارانه علیه ایران بود و در نهایت به شکست آنها در جنگ ۱۲ روزه انجامید. دشمن نیز با درک این انسجام ملی و البته قدرت موشکی نیروهای مسلح بود که ملتمسانه دست به دامن امریکا و خواستار آتش‌بس شد. اکنون آیا رواست آنچه دشمن نتوانست کوچک‌ترین خدشه‌ای به آن وارد کند، با سخنان و مواضع غیرمسئولانه به آن چنگ بیندازیم؟ آیا این بازی در زمین دشمن نیست؟

حسن روحانی، رئیس‌جمهور اسبق و خالق رکود دهه ۹۰ که به شهادت نظرسنجی‌های رسمی، در سال پایانی دولتش به پایین‌ترین نصاب محبوبیت در میان رؤسای جمهور پس از انقلاب رسید و به کمتر از ۱۰ درصد سقوط کرده بود، چندی پیش خود را نماینده اکثریت ملت جا زده و گفته بود: «این ملت در جنگ ۱۲ روزه با همه قدرت در کنار ایران ایستاد. چطور به حماسه ملت پاسخ بدهیم؟ یعنی هر چه بار هست بر گُرده اکثریت مردم باشد و هر چه امتیاز هست برای اقلیت کوچک باشد؟! اینکه معنی ندارد». او سپس در توییتی با یک دوگانه‌سازی دروغین از ملت و حاکمیت، صراحتش را بیشتر کرد و نوشت: «این ملت در جنگ ۱۲ روزه با همه قدرت در کنار ایران ایستاد، نه در کنار ما حاکمان. فکر می‌کنیم اینها آمدند به سمت ما و دست روی سینه گذاشتند و گفتند شما خیلی آدم‌های خوبی هستید، ما اشتباه می‌کردیم. نه! دست روی سینه گذاشتند در برابر ایران، تمامیت ارضی و منافع ملی.»

روحانی البته به همین هم بسنده نکرد و با حمله به جایگاه قانونی مجلس شورای اسلامی مدعی شد: مجلس «نماینده اکثریت مردم نیست» و قوانینی که برخلاف نظر ۸۰ یا ۹۰ درصد مردم تصویب شود، «قانون واقعی» محسوب نمی‌شود و «روح چنین قانونی فاسد است». او در ادامه در توصیف مجلس کنونی از اصطلاح «مجلس اقلیت» استفاده کرد و مشروعیت تصمیمات نهاد قانونگذاری را زیر سؤال برد؛ موضوعی که با واکنش عباس گودرزی، سخنگوی هیئت‌رئیسه مجلس شورای اسلامی مواجه شد و گفت: روحانی در طول هشت سال خسارت‌بار زلف امور کشور را به اراده دشمن گره زد. او خطاب به روحانی گفت: «جناب آقای روحانی! مشکلات امروز کشور متأثر از سیاست‌های غلط دوران خسارت‌بار مسئولیت هشت‌ساله جنابعالی در سمت ریاست‌جمهوری است. شما هشت سال کشور را متوقف کردید! صنعت، کشاورزی، محیط‌زیست و حتی آب شرب مردم را به زلف اراده دشمن گره زدید و محصول آن همه هیاهو شد «اسنپ‌بک»! برای گزارش ۱۰۰ روزه و قیافه گرفتن پیش مردم، با سیاست «هر توافقی از عدم‌توافق بهتر است»، چرخ پیشرفت کشور و چرخ سانتریفیوژها را همزمان متوقف کردید. مردم هنوز دوره تلخ و بی‌ثمر ریاست‌جمهوری شما را فراموش نکرده‌اند.» سخنگوی هیئت رئیسه مجلس سپس از راز مواضع غیرمسئولانه روحانی پرده برداشت و اضافه کرد: «امروز دولت، مجلس و همه ارکان نظام، در کنار مردم عزیز ایران با اتحاد مقدس و انسجام ملی، دشمنان را ناامید کرده‌اند، اما ظاهراً شما از این وضعیت دلخورید و با کنایه و تحریک افکار عمومی، سعی دارید دستاوردهای ملی را تخریب کنید. امام راحل فرمودند: «غلط می‌کنی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد!» آقای روحانی! کسی که در اتاق شیشه‌ای نشسته، به سمت دیگران سنگ پرتاب نمی‌کند.»

محمدخاتمی، رئیس دولت اصلاحات هم جمعه گذشته در دیدار جمعی از فعالان سیاسی-اجتماعی استان یزد، مانند روحانی دست به دوگانه‌سازی مردم- حاکمیت زد و با بیان اینکه «موشک» و «مردم» دو مؤلفه و عامل سربلندی ایران در جنگ ۱۲ روزه بودند، گفت: «نکند اشتباه کنیم و بگوییم مردم ما را تأیید کردند، بلکه مردم ایران را تأیید کردند و این ما هستیم که باید به سمت ایران حرکت کنیم.»

سخنان خاتمی در یزد بار دیگر نشان داد او و جریان سیاسی منتسب به وی همچنان بر طبل تفرقه و دوگانه‌سازی میان «مردم» و «حاکمیت» می‌کوبند. خاتمی در حالی مدعی شد «مردم ما را تأیید نکردند، بلکه ایران را تأیید کردند» که این سخن در ظاهر به نام دفاع از مردم بیان می‌شود، اما در واقع تلاشی است برای القای فاصله و شکاف میان ملت و نظام. چنین ادبیاتی، برخلاف ادعای دلسوزی برای کشور، عملاً به تخریب سرمایه اجتماعی و بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای قانونی منجر می‌شود. تجربه نشان داده است هر بار اصلاح‌طلبان از صحنه قدرت فاصله می‌گیرند، به جای استقبال از نقد منصفانه عملکرد خود، با طرح دوگانه‌های کاذب، سعی در بازتعریف نقش خویش در قالب «نماینده مردم» و در مقابل «حاکمیت» دارند.

در شرایطی که کشور با چالش‌های پیچیده اقتصادی، امنیتی و اجتماعی روبه‌رو است، دامن‌زدن به چنین دوگانه‌سازی‌های دروغین چیزی جز آب‌ریختن به آسیاب دشمنان ملت ایران نیست. امروز بیش از هر زمان دیگری جامعه نیازمند انسجام، همبستگی و بازسازی اعتماد ملی است، نه سخنانی که بر زخم‌ها نمک می‌پاشد. اگر خاتمی واقعاً دغدغه ایران و مردم را دارد، باید به جای جداسازی ملت از نظامی که برخاسته از رأی همین مردم است، بر تقویت وحدت و اصلاح درون‌زا تأکید کند. تکرار این ادبیات تفرقه‌افکن، بیش از آنکه نشانه دلسوزی باشد، نشان‌دهنده تداوم همان نگاه نخ‌نمای سیاست‌بازی و فرار از پاسخگویی است.

■ **نقد قالیباف به روحانی و ظریف**

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی هم روز گذشته در مقام دفاع از منافع ملی و سیاست خارجی برخاست و با خطاب قرار دادن جریان‌های سیاسی تصریح کرد: «در این برهه حساس، از همه سلیقه‌های سیاسی مختلف انتظار می‌رود با وحدت کلمه، از این دستاوردها حمایت کنند و صدای رسای ملت ایران در برابر فشارهای خارجی باشند. بیایید به یاد آوریم که عزت و سربلندی ایران، در اتحاد و ایستادگی همه‌است؛ ایستادگی‌ای که امروز با حمایت شرکای جهانی به ثمر نشسته است. وظیفه شرعی و میهنی ماست که امروز تحت هر شرایطی، امر ملی را بر امر جناحی مقدم بداریم و به تثبیت و تحکیم دستاوردهای امروز کشور کمک کنیم.» قالیباف ادامه داد: «در همین راستا لازم می‌دانم انتقاد صریح خود را نسبت به مواضع رئیس‌جمهور و وزیر خارجه اسبق‌مان اعلام کنم که دقیقاً در شرایطی که مسیر همکاری‌های راهبردی ما با کشور روسیه در حال پیشرفت است با مواضع خود به این مسیر لطمه زدند.» این نقد صریح اما به مذاق ارادتمندان قلم به مزد و پادوی توییتری روحانی خوش نیامد و آنها به خط شدند تا از خطای روحانی نه اینکه قلم بگیرند که خط بگیرند.

■ **پادوها در دفاع از روحانی به خط شدند**

حسام‌الدین آشنا، مشاور دولت روحانی دیروز در حساب کاربری خود در شبکه ایکس در واکنش به سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی نوشت: «تا آنجا که می‌دانیم آقای روحانی اخیراً درباره روسیه بیانی نداشته‌اند. جمع بستن چین و روسیه در مواضع و تحلیل‌های مسئولان نظام، شایسته نیست»؛ نکته‌ای که البته با پاسخ کنایه‌آمیز سعید احدیان، مشاور سیاسی و رسانه‌ای رئیس مجلس مواجه شد و او نیز خطاب به آشنا نوشت: «ظاهراً شما هم مثل مردم، سخنان رئیس‌تان را دنبال نمی‌کنید! آقای آشنا خوب نیست هر چیزی که به ذهن‌تان می‌رسد را فوری توییت کنید. سخنان آقای روحانی در تاریخ ۲۰ مهر را ببینید. ظاهراً شما هم مثل مردم چندان سخنان رئیس‌تان را دنبال نمی‌کنید، البته چه کنیم که مواضع مسئولان وقت برای طرف‌های خارجی بسیار مهم است.»

دفاع کورکورانه و متعصبانه از مواضع پرهزینه روحانی به مشاور او محدود نشد و احمد زیدآبادی در دفاعی خنده‌دار از روحانی نوشت: کاش آقای قالیباف توضیح می‌داد که چگونه دو مقام «اسبق» که در حال حاضر هیچ سمت رسمی ندارند، صرفاً با اظهارنظر خود به «مسیر همکاری راهبردی با روسیه لطمه زدند؟»، ظاهراً مشکل دیگری وجود دارد، چون در هیچ کجای عالم اظهارنظر مقام‌های سابق و اسبق کمترین لطمه‌ای به همکاری دولت‌ها با دولت‌های دیگر وارد نمی‌کند! آیا روس‌ها سکوت شهروندان ایرانی در برابر سیاست‌های کرملین را شرط همکاری با جمهوری اسلامی دانسته‌اند؟ اگر اینطور باشد که خیلی معنای زشت، زننده و غیرشرافتمندانه‌ای دارد، چون به مثابه شنیع‌ترین رابطه استعماری و تحت‌الحمایگی است! و اگر اینطور نباشد، چرا باید اظهارنظر دو مسئول اسبق که فعلاً موقعیت شهروندان عادی را دارند، به مسیر همکاری لطمه بزند؟

در صغری/کبری چیدن‌های این فعال سیاسی اصلاح‌طلب، اگرچه مغالطه موج می‌زند، اما سؤال این است که اگر روحانی و ظریف، به اعتبار اینکه اکنون مسئولیت رسمی ندارند، شهروند عادی محسوب می‌شوند، آیا اکنون می‌توان مانند یک شهروند عادی از آنها خواست در دادگاه حاضر شوند و به اتهامات‌شان درباره خساراتی که در دهه ۹۰ متأثر از سیاست‌های آنها به ملت و کشور وارد شد، رسیدگی شود؟ آیا امثال شما‌ها برای دست‌اندازی در دادگاهی شدن آنها سینه چاک نخواهید کرد؟

■ **دعوت لاریجانی برای مقابله با دوقطبی‌های کاذب**

علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی روز گذشته در نامه‌ای با دستخط خود خطاب به مدیران رسانه‌ها، بر نقش مهم رسانه‌ها در حفظ انسجام ملی و مقابله با دوقطبی‌های کاذب تأکید کرد. در این نامه آمده است: برای دفع خطرات از کشور سرافراز ما ایران، دو نکته مهم است: یکی تقویت نیروهای مسلح که پیگیری آن با ماست و مهم‌تر، حفظ انسجام ملی و سد کردن راه گسترش دوقطبی‌های کاذب تا مسیر توسعه ملی فراهم شود. پیگیری و کمک درباره این موضوع با شما اهالی معزز رسانه‌هاست.

دبیر شورای عالی امنیت ملی در این نامه، رسانه‌ها را عامل مؤثر در حفظ وحدت ملی و پیشگیری از تنش‌های سیاسی و اجتماعی دانسته و از آنان خواسته است در مسیر تقویت همبستگی و ثبات کشور گام بردارند.

دستخط دبیر شورای عالی امنیت ملی به رسانه‌ها اگرچه کاملاً هوشمندانه، عاقلانه و دوراندیشانه است و رسانه‌ها باید با درک شرایط کشور تمام تلاش خود را برای این مهم به کار گیرند، اما این معادله یک ضلع دیگر دارد، آن هم کسانی چون خاتمی، روحانی، ظریف و شخصیت‌های سیاسی است که با مواضع خود آب به آسیاب دشمن نریزند و چه جایگاهی وجیه‌تر، مقبول‌تر و قانونی‌تر مانند دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی که توصیه‌های مشفقانه خود را به این اشخاص هم منتقل کند.

خبر

کارشناس مسائل بین‌الملل:

اعتراضات داخلی جزئی از روند افول امریکاست

مسئله افول امریکا، هم در جلوگیری از تغییرات ژئوپلیتیک منطقه و هم در جنگ مستقیم با جبهه مقاومت، کاملاً روشن و شفاف است. اختلافات داخلی امریکا امروزه در خیابان‌های مختلف به صورت تظاهرات میلیونی علیه ترامپ با شعار «نه» به پادشاه، نشان‌دهنده شکاف‌های شدید اجتماعی در این کشور محسوب می‌شود.

سیدرضا صدرالحسینی، کارشناس مسائل بین‌الملل در گفت‌وگو با فارس با اشاره به روند تاریخی افول امریکا گفت: موضوع افول امریکا تقریباً از بعد از جنگ ویتنام آغاز شد و البته با پیروزی انقلاب اسلامی، این افول در یک مسیر قابل توجه و با تأکید بر غرب آسیا نیز قابل تحلیل و مشاهده است. از سال ۲۰۰۰ به بعد که پدیده‌ای نوظهور در بین جوانان منطقه به نام مقاومت حزب‌الله ایجاد شد و رژیم‌صهیونیستی را از لبنان خارج کرد و در سال ۲۰۰۶ توانست در یک جنگ نابرابر ۳۳ روزه به پیروزی برسد، در حالی که در تمام این ایام همه توان امریکا به حمایت از رژیم‌صهیونیستی آمده بود، این افول تسریع شد.

وی افزود: در واقع، از سال ۲۰۰۶ به بعد که موضوعی به نام خاورمیانه امریکایی مطرح شد و مقاومت مبتنی بر حمایت انقلاب اسلامی جلوی این تغییر ژئوپلیتیک منطقه را گرفت، موضوع افول کاملاً شفاف‌تر شد.

صدرالحسینی با اشاره به تحولات اخیر منطقه اظهار داشت: باید توجه داشت که در ایام نه چندان دور، یعنی از بعد از عملیات هفتم اکتبر به این طرف، این افول تسریع بیشتری پیدا کرده است تا جایی که در حال حاضر مقامات ارشد امریکا برای کنترل منطقه و جلوگیری از اقداماتی که به وارد شدن ضربات سهمگین به رژیم‌صهیونیستی منجر می‌شود، خود به میدان آمده‌اند و در بسیاری از موارد در اتاق فرماندهی و کنترل مستقر در تل‌آویو مسائل و موضوعات را پیگیری و برای جلوگیری از رسیدن به اهداف مقاومت، به طور مستقیم ورود می‌کنند.

این کارشناس مسائل بین‌الملل در ادامه گفت: در جنگ ۱۲ روزه اخیر علیه جمهوری اسلامی، به رغم اینکه رژیم‌صهیونیستی آن را آغاز کرده بود، اما بی‌شک چراغ سبز این عملیات از جانب امریکایی‌ها صادر شده بود. چنانکه در روزهای منتهی به درخواست آتش‌بس از جانب رژیم‌صهیونیستی، امریکایی‌ها مستقیماً با هواپیماهای نظامی خودشان وارد این جنگ برای حمایت از رژیم‌صهیونیستی شده بودند. وی با اشاره به وضعیت رژیم‌صهیونیستی تأکید کرد: آنچه در حال حاضر در اتمسفر سیاسی و تحلیلی رژیم‌صهیونیستی می‌گذرد، شکست قاطع رژیم‌صهیونیستی از جمهوری اسلامی و از مقاومت غزه است و همه این شکست‌ها در واقع به پای مهم‌ترین حامی رژیم‌صهیونیستی یعنی امریکا نوشته می‌شود. کاملاً روشن و شفاف است که افول امریکا به نقطه‌ای رسیده است که به رغم حضور مستقیم مستشاران نظامی، هواپیماها و امکانات نظامی او، در مقابله با مقاومت به بن‌بست رسیده است.

صدرالحسینی تصریح کرد: بر این اساس می‌توان گفت که مسئله افول امریکا، هم در جلوگیری از تغییرات ژئوپلیتیک منطقه و هم در جنگ مستقیم با جبهه مقاومت، کاملاً روشن و شفاف است. اختلافات داخلی امریکا امروزه در خیابان‌های مختلف به صورت تظاهرات میلیونی علیه ترامپ با شعار «نه» به پادشاه، نشان‌دهنده شکاف‌های شدید اجتماعی در این کشور محسوب می‌شود.

وی در ادامه با اشاره به عوامل قدرت امریکا در گذشته گفت: در جمع‌بندی نهایی باید گفت آنچه تاکنون امریکایی‌ها را در رأس قدرت‌های جهانی قرار داده بود، موضوع حوزه نظامی و حوزه اقتصادی آنها بود که در یک بررسی دقیق مشاهده می‌کنیم هم در حوزه نظامی به شکست‌های غیرقابل انکار دچار شده‌اند و هم در حوزه اقتصادی، موضوع افول اقتصاد امریکا و جایگزینی یوآن چین به جای دلار که مهم‌ترین رکن و ستون اقتصادی امریکاست، نشان‌دهنده افولی است که رهبر معظم انقلاب از سال‌های گذشته به آن اشاره کرده‌اند.

خبر

فرمانده کل سپاه:

فرهنگ مقاومت از خانواده آغاز می‌شود

مادران شهدا با تربیت فرزندانی ایثارگر نشان دادند فرهنگ مقاومت از خانواده آغاز می‌شود.

به گزارش سپاه‌نیوز، سرلشکر محمد پاکپور، فرمانده کل سپاه پاسداران با صدور پیامی ضمن تسلیت درگذشت مادر بزرگوار شهیدان والامقام گنجعلی، محمد و رمضان دیداری تأکید کرد: مادران شهدا با تربیت فرزندانی ایثارگر و ولایی نشان دادند فرهنگ مقاومت از خانواده آغاز می‌شود.

در پیام سردار پاکپور آمده است: خبر ارتحال حاجیه‌خانم صنم رمضانی، بانوی صبور و فداکار، مادر بزرگوار شهیدان والامقام گنجعلی، محمد و رمضان دیداری موجب تأثر و تألم فراوان گردید. بدون شک مادران شهدا همچون این بانو، اسوه‌های صبر و راویان جهاد تبیین هستند؛ مادرانی که صبر، استقامت و مقاومت خود را برگرفته از سیره حضرت فاطمه(س) و حضرت زینب (س) می‌دانند و با پیروی از مکتب عاشورا، با شجاعت و پیروی از ولایت رهبر معظم انقلاب اسلامی همواره مروج و علمدار خط سرخ شهیدان و اهداف و آرمان‌های والای آنها بوده‌اند. مادران شهدا، ستون اصلی گسترش فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه بوده‌اند. آنان با تربیت فرزندانی ایثارگر و ولایی، نشان دادند که فرهنگ مقاومت از خانواده آغاز می‌شود. اینجانب از درگاه خداوند متعال برای بستگان مکرم، صبر و اجر و برای آن بانوی مؤمنه رحمت واسعه، مغفرت بی‌پایان و علو درجات و همنشینی با حضرت صدیقه طاهره، فاطمه الزهرا(س) و فرزندان شهیدش را مسئلت دارم.

یادداشت

احیای نرمال‌سازی با لباس تدبیر

سیدعبدالله متولیان

کارشناس سیاسی

در روزهایی که صدای سازش دوباره از برخی تریبون‌ها شنیده می‌شود و واژه‌هایی چون «تعامل»، «برد-برد» و «نرمال‌سازی» باز تولید می‌شوند، پرسشی بنیادین پیش روی افکار عمومی قرار دارد: آیا این صداها پژواک تجربه‌ای موفقند یا بازاریابی مجدد نسخه‌ای شکست‌خورده و آیا این جریان صرفاً گرایشی داخلی است یا حلقه‌ای از زنجیره‌ای فراملی؟

شناخت تحولات اخیر بدون درک اهداف راهبردی جریان غرب‌گرا ممکن نیست؛ جریانی که طی سه دهه گذشته با شعار رفع تحریم، پروژه «نرمال‌سازی جمهوری اسلامی» را پی گرفت و امروز با تمرکز بر «احیای نرمال‌سازی»، «تخریب دیپلماسی نگاه به شرق» و «تضعیف گفتمان مقاومت» بار دیگر فعال شده است.

این جریان با ادبیات شبه‌روشنفکری می‌کوشد دوگانه‌هایی جعلی چون «موشک یا مردم»، «تعامل یا انزوا» و «غرب یا شرق» را در ذهن جامعه نهادینه کند.

هدف از این دوقطبی‌سازی‌ها نه اصلاح امور، بلکه فرسایش انسجام ملی و تضعیف اراده جمعی در برابر دشمن خارجی است.

نکته مهم، همراستایی گفتمانی و عملی این جریان با اهداف ائتلاف غربی-صهیونی است؛ از تخریب روابط راهبردی با روسیه و چین تا تطهیر چهره امریکا و اروپا، از حمله به نهادهای انقلابی تا ترویج ادبیات تسلیم، همگی در راستای پروژه‌ای واحد؛ بی‌هویت‌سازی جمهوری اسلامی و بازگرداندن آن به مدار وابستگی است.

نمونه بارز این همراستایی، مواضع اخیر برخی چهره‌های غرب‌گرا علیه روسیه است. در شرایطی که دیپلماسی نگاه به شرق به عنوان راهبردی برای خنثی‌سازی تحریم‌ها و حفظ استقلال اقتصادی تثبیت می‌شود، حمله به این مسیر چیزی جز تلاش برای بقای گفتمان غرب‌گرا نیست، زیرا خنثی‌شدن تحریم‌ها، به معنای فروپاشی منطق «تعامل برای رفع فشار» است؛ منطقی که ستون فقرات این جریان به شمار می‌رود.

در این میان، باید مغالطه‌ای رایج را نیز آشکار کرد؛ جمهوری اسلامی هرگز به دنبال گرایش جغرافیایی به شرق یا غرب نبوده است.

اصل مترقی «نه شرقی، نه غربی» به معنای نفی سلطه‌پذیری است، نه نفی همکاری.

در منطق انقلاب اسلامی، غرب یعنی نظام سلطه و شرق یعنی جبهه ایستادگی در برابر آن؛ خواه کشوری در شرق زمین باشد یا غرب آن.

برزیل با وجود موقعیت غربی، در بلوک مقاومت است و ژاپن با وجود موقعیت شرقی، در مدار غرب سلطه تعریف می‌شود. این تمایز مفهومی، کلید فهم دیپلماسی مستقل ایران است.

تجربه برجام نیز به‌روشنی نشان داد اعتماد یک‌جانبه به غرب نه تحریم را برمی‌دارد، نه امنیت و توسعه می‌آورد. ایران تمامی تعهدات خود را پیشدستانه اجرا کرد، اما طرف مقابل با خروج یک‌جانبه از توافق، هیچ هزینه‌ای نپرداخت و خسارات سنگینی بر کشور تحمیل شد. اروپا نیز با بازی‌های دیپلماتیک، عملاً تعهدات خود را کنار گذاشت و مکانیسم بازگشت تحریم‌ها را فعال کرد، بنابراین بازاریابی مجدد برجام و حمله به شرق، نه از سر دلسوزی، بلکه تلاشی برای احیای گفتمانی شکست‌خورده است.

این پروژه با حمایت امپراتوری رسانه‌ای غرب، شبکه‌های فارسی‌زبان معاند و برخی تریبون‌های داخلی، در پی تغییر رفتار نظام و بازگرداندن کشور به مدار سازش است. در چنین شرایطی، واکسینه‌سازی جامعه در برابر این عملیات روانی ضرورتی حیاتی دارد. مردم باید بدانند دوگانه‌های جعلی ابزار فریبند؛ تعامل بدون اقتدار، به تسلیم می‌انجامد و دیپلماسی هوشمندانه در ترکیب مقاومت فعال، انسجام داخلی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های شرقی معنا می‌یابد. جریان غرب‌باور با تضعیف نهادهای انقلابی، تحریک نخبگان به تقابل و ترویج نگاه لیبرالی در سیاستگذاری، در پی تغییر بنیادین ساختار جمهوری اسلامی است. این تغییر نه اصلاح‌طلبانه، بلکه اپوزیسیونی و در مسیر نفوذ و فروپاشی نرم است.

در برابر این روند باید با روشنگری، تحلیل دقیق و تقویت گفتمان مقاومت ایستاد. باید تجربه تلخ برجام را بازخوانی کرد، دستاوردهای دیپلماسی شرقی را برجسته ساخت و نشان داد راه نجات کشور در بازگشت به گذشته نیست، بلکه در حرکت هوشمندانه به سوی آینده‌ای مستقل، مقتدر و متکی بر ظرفیت‌های داخلی است. آنچه امروز در برابر ماست، تقابل دو مسیر تاریخی است: مسیر وابستگی و نرمال‌سازی در برابر مسیر استقلال و عزت.

جریان غرب‌گرا با تمام توان رسانه‌ای و سیاسی خود می‌کوشد نسخه شکست‌خورده گذشته را احیا کند، اما جامعه آگاه با تکیه بر تجربه و بصیرت قادر است این تلاش را خنثی کند.

هدف این مقاله، پیشگیری از دوقطبی‌سازی جامعه، تقویت وحدت ملی و حفظ نظام جمهوری اسلامی است. هدف نه تقابل با افراد، بلکه مقابله با گفتمانی است که در همراستایی با دشمن خارجی، به دنبال تضعیف ایران است. این مقابله تنها با روشنگری، امیدآفرینی و تبیین دقیق واقعیت‌ها ممکن خواهد بود.